

تحلیلی بر توسعه منطقه‌ای ایران از منظر اقتصاد سیاسی

دکتر محمدتقی رهنمایی^۱ و شهروز وثوقی لنگ^۲

چکیده

این پژوهش در بررسی و تحلیل سازوکارهای عدم تعادل منطقه‌ای کشور با نگرش میان رشته‌ای به اقتصاد سیاسی فضا و توسعه منطقه‌ای با فرض سه سطح تحلیلی در اقتصاد سیاسی ایران و سه سطح مقیاس بازار (ملی، منطقه‌ای و محلی)، به این نتیجه رسیده است که متغیرهای میانی اقتصاد سیاسی ایران در انطباق نسبی با بازارهای ناکارآمد منطقه‌ای عامل اصلی در عدم تعادل نظام منطقه‌ای کشور است. بر این اساس از یک سو، با توجه به شاخص‌هایی از سیاستگذاری اقتصادی در نظام بودجه و شرکتهای دولتی از سال ۱۳۷۳ تا ۸۵ حدود ۷۸/۸۵ درصد جغرافیای اقتصادی بازار ملی در ۷ استان با میزان ۳۹/۷۸ درصد کل بودجه کشور (جدا از اعتبارات جاری و عمرانی) متمرکز بوده است، در مقابل سهم سایر استان‌ها از سیاستگذاری منطقه‌ای در ردیف افزایش تملک داراییهای سرمایه‌ای (با بالاترین میزان در سال ۸۵) حدود ۵/۴ درصد کل بودجه بوده است که در ارتباط مستقیم با سطح اول اقتصاد سیاسی، عدم تعادل شدیدی در متغیرهای سطح سوم را (پهنه جغرافیایی، توزیع و تمرکز جمعیت، سرمایه و...) نشان می‌دهد. از سوی دیگر، این پژوهش دگرگونی در جغرافیای اقتصادی کشور را (سطح استان‌ها) پس از دهه ۷۰، با تأکید بر نگرش گشتالتی بر اقتصاد سیاسی فضا، در ارتباط مستقیم با شاخص نرخ رشد مدیریت دولتی با کلیت ظرفیت‌زایی اقتصاد سیاسی رانتی در بازار ملی ایران قابل بررسی و تحلیل دانسته است. از این رو، دستیابی به توسعه منطقه‌ای از منظر اقتصاد سیاسی ضرورت بازشناسی اقتصاد سیاسی فضا با روش‌شناسی مبتنی بر اصول هنجاری در فضای توسعه از یک سو، و از سوی دیگر با توجه به نقش تاریخی دولت در ایران و به ویژه قرن اخیر در شتاب فزاینده جهانی‌سازی و ابهام در تولید با سیاق اقتصاد بازاری، ضرورت نگرش جامع نگر دولت با ابعاد خاص فضایی و منطقه‌ای را الزامی داشته است.

کلیدواژگان: اقتصاد سیاسی فضا، جغرافیای اقتصادی ایران، توسعه منطقه‌ای ایران، دولت.

۱. دانشیار دانشگاه تهران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

مقدمه

این مقاله با توجه وسعت پژوهشی موضوع در سطوح نظری تقریباً انتزاعی (نظام ایدئولوژیکی ساختاری‌های سیاسی و اقتصادی، فرایندهای تاریخی و...) تا متغیرهای ملموس جغرافیای (پراکنش جمعیت، توزیع امکانات و...) عمدتاً به تحلیل عوامل واسط در جغرافیای کشور می‌پردازد و این عوامل واسط را در اقتصاد سیاسی فضای ایران در چهار متغیر سیاستگذاری اقتصادی دولت، نظام بودجه، ساختار عمومی و توزیع فعالیت اقتصادی دولت (شرکتهای دولتی) در پیوستگی با یکدیگر و ارتباط با دو سطح دیگر برمی‌شمارد، تا بر پرسش‌های اصلی مقاله، چرایی پایداری عدم تعادل در نظام منطقه‌ای کشور؟ و آیا صرف توجه به متغیرهای ملموس جغرافیایی چون توزیع امکانات، پراکنش جمعیت و ... توانسته و می‌تواند توسعه منطقه‌ای و تعادل فضایی کشور را تضمین نماید؟ پاسخ دهد. در این خصوص، در بخش نخستین به مفهوم اقتصاد سیاسی فضا و نگرش‌های مرتبط با جغرافیای ایران می‌پردازد، سپس اقتصاد سیاسی توسعه ایران را به صورت فرایندی بررسی می‌کند در بخش اصلی مقاله، ابتدا توسعه منطقه‌ای کشور را در نیم قرن اخیر از اقدامات انجام گرفته تا شکل‌گیری جغرافیای اقتصادی کشور با یک مرحله گذار (دهه ۶۰) تشریح می‌کند، سپس ساختار نظام منطقه‌ای را با دسته‌بندی استانها در دوره زمانی دهه ۷۰ تا ۸۵ با شاخص‌هایی از متغیرهای واسط اقتصاد سیاسی کشور تبیین می‌کند. نهایت رهیافت مقاله، و واپسین سخن‌ها در پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش و یاری نامه‌های پایانی بر آن است.

اقتصاد سیاسی فضا و نگرش‌های غالب

اقتصاد سیاسی^۱ دانشی میان رشته‌ای (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۶) مبتنی بر درک جامع فرایندهای تغییر اجتماعی (گلپین، ۱۳۷۸: ۲۰۰) در قالب کنش متقابل دولت و اقتصاد در ساخت و عملکرد بازار تعریف می‌گردد. کانون اقتصاد سیاسی یعنی بازار جولانگاه ماهیت عملکردی نیروها از یک سو، و ویژگی‌های هر بازار (بازارهای جهانی، ملی، منطقه‌ای و محلی) از سوی دیگر است. در این

1. Political economy

ارتباط اقتصاد سیاسی فضا^۱ با تأکید دوگانه بر تولید فضای جغرافیایی و عدم خستی بودن آن بر اقتصاد سیاسی، بازتاب تعامل متقابل میان تحول اقتصادی - اجتماعی یک ملت و فلسفه اقتصادی و اجتماعی غالب زمانه است که در فضای جغرافیایی با ظهور نوسانات آونگ ایدئولوژیکی (سیاستگذاری‌ها، بازار آزاد، توسعه منطقه‌ای و ...) همواره در سیاست‌های منطقه‌ای بازتاب می‌یابد (هنس و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۰).

مشهودترین نگرش تئوریک در توسعه فضای منطقه‌ای^۲ مربوط به نئوکلاسیک‌ها است که با تلقی مناطق به‌عنوان واحدهای بزرگ تولیدی، تعادل میان مناطق در اشتغال و درآمد را حاصل عملکرد ظریف بازار می‌دانند (ریچاردسون و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۷) که با حرکت سرمایه، نیروی کار مهاجر و عامل برابری قیمت‌ها از طریق مبادله، برابری بیشتر منطقه‌ای را توصیه می‌کنند (ادل، ۱۳۸۰: ۶۸)، و علل تفاوت اقتصاد منطقه‌ای را شکست بازار، ناکارایی مناطق به واسطه انعطاف‌ناپذیری، فقدان فرهنگ ریسک‌پذیری و مداخله افراطی دولت تلقی (pike & others, 2006: 68) و توسعه ناموزون را به‌عنوان مرحله گذار به سوی تعادل نهایی قلمداد می‌کنند (صرافی، ۱۳۷۷: ۲۳). در مقابل، دیدگاه‌های مغایر چون چپ ستی مانند: نئومارکسیستی معتقد است سرمایه همواره جغرافیای نابرابر را طلبیده است و در دهه‌های کنونی با تحلیل تقسیم بین‌المللی کار و تناوب صنعتی به نقش راهبردی دولت به شیوه دموکراتیک در کاهش نابرابری‌های از طریق سیاست‌های منطقه‌ای تأکید می‌کند (pike & others, 2006: 84-85). در این میان نگرش‌های میانه‌رو به ویژه نگرش‌های مبتنی بر مکاتب اجتماعی بازار (اروپای غربی و ژاپن)، نقش صحیح بازار و تعادل اجتماعی را مبتنی بر عملکرد دولت در اقتصاد قلمداد می‌کنند (دادگر، ۱۳۸۲: ۵۴۶-۵۴۷).

اقتصاد سیاسی توسعه نئوکلاسیک‌ها با زمینه فکری نوسازی (سیری خطی و تکاملی) در الگوی مراحل پنج‌گانه رستوفی^۳ در جدال کارآمدی و ناکارآمدی دولت و بازار در دهه ۱۹۸۰ جنبه ایدئولوژیکی پیدا کرد و زمینه را برای فروپاشی حکومت‌های دولت محور فراهم ساخت (همان: ۵۴۵). حاصل این چرخش نظری و عملی، رواج سیاست‌های اقتصادی نوکلاسیک و گرایش فزاینده

1. Political economy of spatial
2. Regional development
3. Rosofi

به خصوصی‌سازی (برنامه‌های تعدیل ساختاری) در اقتصاد بوده است (میرعمادی، ۱۳۷۴: ۱۱۷). در این میان اقتصاد سیاسی کشورهای در حال توسعه امروزی (با تنوع بسیار) عمدتاً تحت‌تأثیر چنین الگویی (الگوی رشد رستوفی با مدل بخش پیشرو، مکمل و اکتساب‌کننده) قرار داشته است. با ظهور عدم تعادل در نظام اقتصادی و اجتماعی این کشورها، اقتصاد سیاسی فضا نیز در سایه رشد اقتصاد ملی، الگوی نامتوازن فضایی و منطقه‌ای را به صورت ساختاری نمایان ساخت. ویژگی خاصی از کشورهای در حال توسعه اقتصاد سیاسی رانتهی است که تسلط دولت بر اقتصاد (واسط میان رانت و اقتصاد داخلی) و نهایت فرایند تحول بازار منشاء بیرونی و مستقل داشته و ویژگی سیاستگذاری دولت تابعی از منبع درآمدی (نوسانات بازار جهانی) و ایدئولوژی هیات حاکمه است که با رشد بخش عمومی نوعی رفتار رانت جویانه در حوزه علایق سیاسی را شکل داده است (ضیایی، ۱۳۸۲: ۱۲۷). در اقتصاد سیاسی رانتهی نقش سوداگری بازار بر عملکرد باز توزیعی ثروت در جامعه غلبه کرده و فعالیتهای بخش خصوصی در حوزه‌های غیر تولیدی (رانتهی) گسترش یافته است. در بطن اقتصاد سیاسی رانتهی تبیین نظریه دولت و شهرنشینی در ایران (قائم بر جغرافیای ملی)، با تحلیلی دگرگونی در منابع درآمدی دولت، میزان و جریان مازاد و گسترش نظام اداری و سیاسی جدید (رهنمایی، ۱۳۷۳: ۲۲-۲۳) نوعی الگوی جغرافیایی خاص را تعریف نمود که شکل‌گیری و توسعه شهرها و در نتیجه نظام منطقه‌ای کشور از اتکا به عملکردهای سنتی منطقه‌ای، به شبکه زنجیره‌ای با اتکا به دولت تکوین یافت و عامل دولت در اقتصاد سیاسی فضای ایران (بازتاب متقابل فضایی) با شهر و نگرش بخشی یکپارچگی فضای ملی را در نیم قرن اخیر تضمین نمود.

اقتصاد سیاسی ایران

فرایند ساختی اقتصاد سیاسی ایران مربوط به تمرکز قدرت سیاسی (پهلوی اول) و اقتصاد تقریباً بسته، محدود و معیشتی ایران پس از انقلاب مشروطیت است. دگرگونی در اقتصاد سیاسی ایران با دستیابی دولت به درآمدهای فزاینده فروش نفت پس از دهه ۱۳۳۰ است که دولت را قادر ساخت بدون فشار اجتماعی از مالکیت بر منابع ملی به سرمایه‌گذاری (صنعت با استراتژی

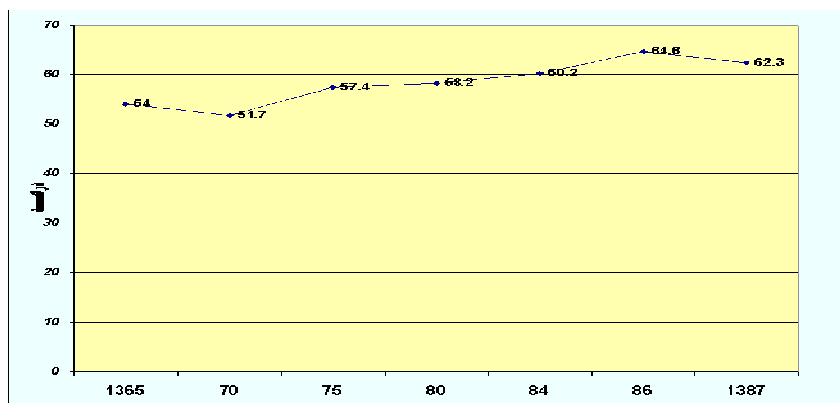
جایگزینی واردات) گذر کند^۱ تا بتواند بازار و اقتصاد ملی را به شیوه نابازاری تحت کنترل و هدایت قرار دهد. به طوری که سهم درصدی نفت در برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب از کل اعتبارات در برنامه اول عمرانی (۱۳۲۷-۱۳۳۴) با ۳۷.۱ درصد، در برنامه‌های دوم، سوم و چهارم با میانگین ۶۴ درصد به حدود ۸۰ درصد در برنامه پنجم (۱۳۵۱-۱۳۵۶) بالغ گردید (بروکشلی، ۱۳۷۴: ۱۹). از این رو، در این برنامه‌ها سهم بودجه دولت در تولید ناخالص ملی با بالاترین میزان به ۵۴.۶۳ درصد در سال ۱۳۵۴ و به طور میانگین بین ۴۰ تا ۵۰ درصد در سنوات بعدی رسید (رنانی، ۱۳۷۶: ۱۹۰).

عدم تحول درون زای نظام اجتماعی و اقتصادی کشور در سیاست تحت الحمایه پروری دولت پهلوی در پس از دهه ۳۰ (کارشناس، ۱۳۷۶: ۱۴۹) و سیاستگذاری اقتصادی دولت با تأکید بر بخش عرضه اقتصاد در پیش از انقلاب اسلامی (رنانی، ۱۳۷۶: ۹۶) در گسترش بخش خصوصی صنعتی در ایران (تحت تأثیر ایدئولوژی دولت با عدم توجه به بخش سنتی بازار اجتماعی) از یک سو، و از سوی دیگر، در فضای دوگانگی حاکم بر اقتصاد ملی منجر به شکل‌گیری (دو گونه بازار) بازار ملی (با تکنولوژی پیشرفته، انحصاری و متمرکز با مدیریت دولت) و بازارهای محلی (با تکنولوژی سنتی و کاربر) در فضای ملی گردید (همان: ۱۴۱).

ویژگی بارز اقتصاد سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی در کنار آرمانهای انقلابی، جنگ تحمیلی، نوسانات درآمدی نفت، تغییر در نوع روابط با جهان خارج و... عمدتاً دولت‌گرایی با مالکیت عمده بر منابع ملی بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴۲). به طوری که سهم مالکیتی دولت بر منابع ملی از حدود ۵۰ درصد در قبل از انقلاب به بالغ بر ۸۰ درصد پس از انقلاب رسید (زاهدی، ۱۳۷۴). از این رو در دهه اول انقلاب میزان مالکیت دولت در صنایع کشور به طور نمونه در سالهای ۶۳-۶۲ در طبقه بالاتر از ۱۰۰۰ نفر (کارکن) بیش از ۹۱ درصد، در طبقه ۵۰-۹۹۹ نفر ۳۲/۴ درصد و کمتر از ۵۰ نفر ۴/۴ درصد از کل صنایع ملی (سالنامه آماری، ۱۳۶۴: ۴۸۱) با شاخص برتری و نقش غالب در بازار ملی را به خود اختصاص داد.

۱. علاوه بر درآمد سرشار نفت، بسترهای ناتوان اقتصادی، اجتماعی و مشروعیت‌پذیر نبودن نظام سیاسی از اجتماع (از منظر فرایند تاریخی) مقدمه‌ای بر عدم اتکا دولت بر مردم و سهم اندک مالیات از درآمدهای دولت بوده است.

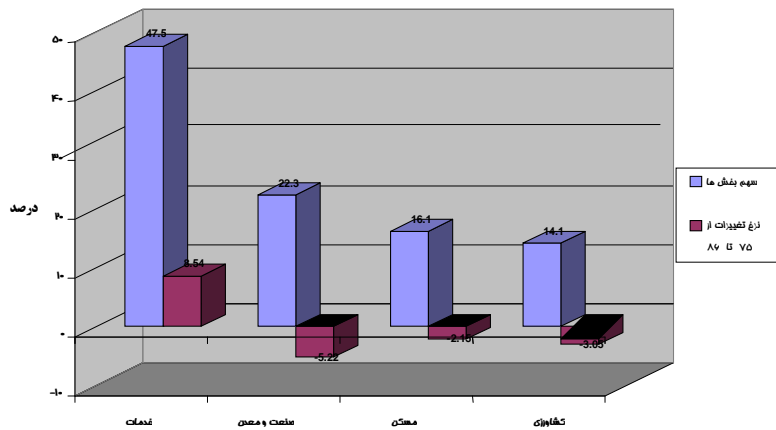
پس از دهه اول انقلاب اسلامی با تأکید بر ناکارایی مدیریت دولتی و تحت‌تاثیر راست‌گرایان محافظه‌کار (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۱۱۴)، دولت در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی چرخشی اساسی را به سوی اقتصاد بازاری (تعدیل و تثبیت) کرد که پس از سالهای مذکور میزان فعالیت و مالکیت بخش خصوصی در اقتصاد ملی افزایش یافت و سهم مالکیت دولت بر صنایع به طور قابل‌ملاحظه‌ای از ۳۱/۵ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۸/۲ درصد در سال ۱۳۸۵ کاهش یافت (کارگاه‌های صنعتی ۵۰ نفر کارکن و بیشتر در سالهای ۷۳ و ۷۶، نتایج آمارگیری از کارگاه‌های ۵۰ نفر کارکن و بیشتر در سالهای ۸۰ و ۸۵). رهیافت چنین سیاستی از یک سو، علی‌رغم گسترش فعالیت بخش خصوصی، منجر به کاهش سهم کشاورزی و صنعت در تولید ناخالص داخلی (به قیمت‌های جاری) با نرخ رشد منفی ۲/۸۶- و ۲/۵۸- درصد از کل بخش‌های عمده اقتصادی در سال ۱۳۷۰ به ۸/۶۱ و ۱۲/۸۸ درصد در سال ۱۳۸۶ رسید که کاهش توان تولیدی کشور را با افزایش سهم ارزش افزوده بخش خدمات (به قیمت جاری و ثابت سال ۷۶) (سالنامه آماری، ۱۳۸۷: ۷۶۶) به همراه داشت.



نمودار ۱: سهم و روند بودجه شرکت‌های دولتی از کل بودجه کشور

نمودار شماره (۱) سهم و روند بودجه شرکت‌های دولتی از کل بودجه کشور از سالهای ۱۳۶۵ (با بانکها و موسسات انتفاعی وابسته به دولت) تا سال ۱۳۸۷ را نشان می‌دهد. با احتساب بانکها و موسسات انتفاعی وابسته به دولت پس از سال ۶۵ به ارقام مزبور به طور میانگین ۸/۳۵ درصد افزوده گردیده است (منبع: سالنامه آماری ۱۳۷۷-۱۳۸۱-۱۳۸۶). از سوی دیگر، علی‌رغم

کاهش مالکیت دولت بر صنایع کشور، نظام (تخصیص) بودجه دولتی بر فعالیت اقتصادی (جدول ۱) پس از اتخاذ این سیاست روند صعودی به خود گرفت. که نمایانگر تثبیت جایگاه دولت در بازار ملی ایران است.



نمودار ۲: سهم بخشهای عمده اقتصاد در تغییر مانده تسهیلات بانکی بخش خصوصی در سال ۱۳۸۶ و نرخ رشد آنها از سال ۱۳۷۵ (سالنامه آماری ۱۳۸۶-۱۳۸۵).

با محصور شدن بازار ملی در فضای جغرافیایی کشور به لحاظ تکنولوژی با ورود اجناس خارجی، پس از سیاست خصوصی‌سازی منجر گردید تا با تقویت بازار خارجی در بازار ملی، تنگنای تولیدی و صنعتی کشور در دهه‌های اخیر مشهودتر گردد و بازار در توزیع ناکارآمد ثروت و فعالیت اقتصادی خود را در راستای اهداف رانت‌جویانه و نزدیکی هرچه بیشتر و نفوذ قراردادن عملکردهای عمومی دولت قرار دهد (نمودار شماره ۱) از این رو جایگاه و نقش سیاستگذاری اقتصادی کشور در دو دهه اخیر، از یک سو، ریشه در سطوح انتزاعی اقتصاد سیاسی ایران چون فرایندهای تاریخی نظام اقتصادی-اجتماعی، منابع درآمدی، ایدئولوژی حکومتی و ... قرار داشته است از سوی دیگر، تحت تاثیر سیطره نظام بازارگرایی جهانی دهه ۸۰ میلادی قرار دارد که عمدتاً به دلیل عدم انطباق با اقتصاد سیاسی ایران پس اثبات ناکارایی ابتدایی، سیاست تثبیت اقتصادی را تجربه و روند رو به پیش را نشان داده است. در چنین شرایطی به طور کلی دولت در روند سیاستگذاری‌های اقتصادی، مجبور به ادامه حمایت از صنایع داخلی و سیاستهای تزریقی است که به طبع موجب به حفظ ساختار سنتی و عملکرد

اقتصادی (جدول شماره ۱) خود در سطح جامعه است. از این رو، فعالیت اقتصادی و عملکرد بازار در ایران را در متن نظام سیاسی و ناکارآمدی آن (بازار) در بطن اقتصاد سیاسی توسعه ایران قابل بررسی است.

توسعه منطقه‌ای در ایران

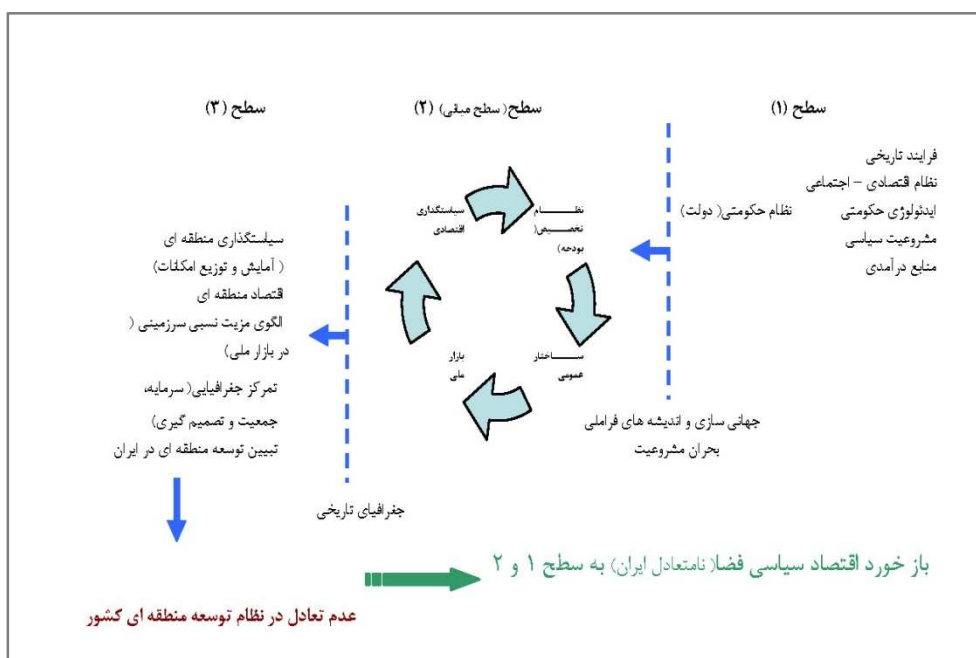
فرایندهای جغرافیای تاریخی ایران ویژگی‌های از بی‌ثباتی سرزمینی و وابستگی به نظام سیاسی در ساختار منطقه‌ای کشور را نشان داده است، که در دوران معاصر، با دگرگونی در نظام سیاسی اقتصادی با شروع حکومت پهلوی از یک سو، در گسترش نظام سرمایه‌داری و استقرار نظام اداری - سیاسی جدید که کارگزاران دولتی تحت عنوان استاندار، فرماندار و بخشدار در سطح استان، شهرستان و بخش‌های کشور از طریق شبکه‌ای از سازمانهای اجرایی که هر یک وظایف و بودجه معینی داشتند به اعمال حاکمیت و تصدی دولت به امور مربوطه می‌پرداختند (رهنمایی، ۱۳۷۳: ۲۲-۲۳)، و از سوی دیگر، اقتصاد منطقه‌ای که از دهه‌های قبل به دلیل ناتوانی‌ها در رقابت با تولیدات کشورهای صنعتی، با اتکا بر کارکردهای سنتی (جمع‌آوری مازاد محصولات کشاورزی، مرکز اداری - سیاسی، مرکز کسب و پیشه، مرکز ارتباطی و ...) دگرگون گشت. دو سوی این فرایند با اقدامات جغرافیایی دولت ۱. تمرکز قدرت سیاسی در قالب ساختار عمومی؛ ۲. سرکوب قدرتهای منطقه‌ای؛ از یک سو اقتصاد شهری - منطقه‌ای کشور را به شدت تحت‌تاثیر قرار داد و از سوی دیگر، هر گونه تکاپو برای منطقه‌گرایی با بخشی‌نگری و تمرکزگرایی به نام ناسیونالیسم را نفی و انکار کرد (Amir Ahmadi, 1989: 524). در این میان توجه به توسعه منطقه‌ای با ریشه‌های اقتصادی تا ظهور نابرابری‌های فضایی در اندیشه مدرنیستی دولت پهلوی، در برنامه‌های عمرانی به ویژه برنامه سوم در راستای مدیریت رشد ملی مورد توجه قرار گرفت در این برنامه‌ها اقداماتی چون: ایجاد دفتر فنی در مراکز استانها، توجه به نظریات نمایندگان مناطق در مجلس با هدف تمرکززدایی (صرافی، ۱۳۷۷: ۷۳ و ۷۴)، تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی با هدف ایجاد و تقویت سازمان‌های محلی (اسپندی، ۱۳۷۸: ۳۹)، تقسیم کشور به ۱۱ منطقه با هماهنگی اجتماعی و اقتصادی با هدف کاهش موارد برخورد بین وزارت خانه‌ها و استانها، منطقه‌ای کردن برنامه‌های بخشی و تاسیس دفاتر برنامه‌ریزی مناطق با هدف محاسبه حساب‌های

درآمد های ملی در مناطق (زیاری، ۱۳۷۸: ۲۴۶)، تنها توسط دولت هدایت و انجام شد. انجام اصلاحات ارضی از سوی دولت در طول برنامه‌های سوم و چهارم (۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱) در کنار آغاز سرمایه‌گذاری‌های وسیع دولت منجر به تثبیت بازار ملی و یکپارچگی جغرافیای اقتصادی کشور به صورت برگشت‌ناپذیر گردید که پس از این دوره مناسبات جدیدی با محوریت دولت در عملکردهای عمومی (سیاست‌های تزریقی) در ساختار جغرافیایی کشور تعریف شد که ترجمان فضایی آن دستیابی به مراکز توزیع رانت با کاهش فاصله فیزیکی و مهاجرت به این مراکز (پایتخت و مراکز استانها) و تلاش برای ارتقا مرتبت سیاسی - اداری سکونتگاه در تقسیمات کشوری نمایانگر شد (ضیائی، ۱۳۸۲: ۱۷۰). از این رو، اقدام دولت در افزایش تقسیمات سیاسی کشوری همواره از طرف اجتماعات محلی - منطقه‌ای مورد استقبال و تأیید بوده است و در برنامه پنجم عمرانی با چهار برابر شدن درآمد حاصل از فروش نفت فرصت و بسترهای اجرای برنامه‌های منطقه‌ای دولت چون ایجاد بانک‌های توسعه منطقه‌ای و طرح‌های متعدد منطقه‌ای و بین منطقه‌ای فراهم شد (زیاری، ۱۳۷۸: ۲۴۹).

پس از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۸ انجمن‌های ایالتی و ولایتی منحل شد و جای خود را به کمیته برنامه‌ریزی استان که شورایی از استانداران، فرمانداران و مقامات محلی است، داد (خوشکلام خسرو شاهی، ۱۳۷۷: ۲۸). در دهه ۶۰ توزیع اعتبارات استانی که قبلاً بر پایه ظرفیت مناطق صورت می‌گرفت، به تعدیل نابرابری‌های منطقه‌ای و رفع محرومیت از استان‌های محروم تغییر جهت داد و سهم اعتبارات استانی از اعتبارات ملی در فاصله سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ حدود ۴ درصد بود که به‌طور نمونه در فاصله ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ به ۱۶ درصد افزایش یافت و سهم ۸ استان محروم در این مدت به ۲۲/۸ درصد از مجموعه اعتبارات رسید (اسپندی، ۱۳۷۸: ۲۹). در این دوره طرح‌های خاص ناحیه‌ای با طرح‌های منطقه‌ای ادغام گشت و تحت عنوان طرح‌های استانی جایگاه ویژه‌ای در قانون بودجه سالانه (تبصره ۶ و ۱۶) یافت (همان: ۴۷). با رشد سریع جمعیت و جنگ تحمیلی در غرب کشور و تحرک جمعیتی، فعالیت‌های دولت به سوی رفع معضل در راستای اسکان و برنامه‌ریزی محلی (شهرستان) گرایش یافت و مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین در این دهه با خط مشی‌های ملی و منطقه‌ای در برنامه‌های آتی مطرح گشت.

نظام توسعه منطقه‌ای ایران پس از دهه ۱۳۷۰ تحت تاثیر سیاستگذاری‌های عمومی و اقتصادی دولت در برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی قرار گرفت، سیاستی که برخلاف دهه اول

انقلاب به سوی آزاد سازی و تعدیل اقتصاد حرکت نمود تا به اهداف توسعه منطقه‌ای در برنامه اول (۱۳۶۸ - ۱۳۷۵)؛ چون؛ هدایت سرمایه‌گذاریها به مناطق محروم و توزیع متعادل آن در راستای خط مشی‌های طرح آمایش سرزمین با انتخاب مراکز منطقه‌ای محدود در تقسیم کار با پایتخت، تقویت شبکه شهرهای متوسط و ... دست یابد (صرافی، ۱۳۷۷). در این میان مشخص‌ترین اقدام دولت در سیاستگذاری منطقه‌ای کشور افزایش اعتبارات عمرانی استان‌ها بود به طوری‌که در این دوره افزایش ۴۸ درصدی را تجربه نمود، که حتی در و سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ از رشدی برابر ۱۱ درصد برخوردار بود (اسپندی، ۱۳۷۸: ۵۷).



دیاگرام پیوستگی ساختاری اقتصاد سیاسی فضای ایران در سه سطح و ارتباط متقابل بین آنها و بازخورد سطح سوم به سطح اول با تثبیت وضعیت نامتعادل در جغرافیای کشور (مولف)

در برنامه دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۸) با اتخاذ سیاست تثبیت ساختاری، علی‌رغم تأکید بر تمرکززدایی و افزایش نقش استانها، کنترل دولت بر اقتصاد و ساختار عمومی کشور افزایش یافت و سهم اعتبارات عمرانی استانی با افزایش اعتبارات ملی، در ابتدای برنامه از ۱۸ درصد به ۹ درصد در سال ۱۳۷۸ کاهش یافت (همان: ۸۹). این در حالی است توسعه منطقه‌ای علی‌رغم تأثیرپذیری

مستقیم از سیاست‌گذاری اقتصادی دولت، از یک سو، تحت‌تأثیر قطب‌های منطقه‌ای (عمدتاً صنعتی) قبل از انقلاب و از سوی دیگر، تحت‌تأثیر سیاست‌های بازاری دولت پس از دهه ۷۰ قرار داشته است، این سیاست‌ها با تأثیر بر بخش‌های اقتصادی، در قالب نظام تخصیص (بودجه) و ساختار عمومی دولت، جغرافیای اقتصادی کشور را در بازار ملی دستخوش تحول جدیدی نمود، از این رو توسعه منطقه‌ای (استانی) کشور الگوی جدیدی از عدم تعادل را پس از دهه ۷۰ تجربه نموده است.

جدول ۱: روند دگرگونی در جغرافیای اقتصادی و بازار ملی ایران از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۵

استانها (۷۳)	شاخص (۱)	۱۳۷۶	۱۳۸۲	استانها (۸۵)	شاخص (۱)	نرخ رشد	نرخ رشد مدیریت عمومی (دولت) بر صنایع استانی از ۷۳ تا ۸۵	نسبت جمعیت استان به کل (۸۵)
۱ تهران (فزوین)	۳۸/۶۳			تهران	۳۲/۲۷	-۱/۴۸	-۳/۹۸	۱۹/۰۴
۲ اصفهان	۱۳/۲۳			اصفهان	۱۱/۵۲	-۱/۱۴	-۰/۶۱	۶/۴۷
۳ خوزستان	۷/۴۳			خوزستان	۶/۸۶	-۰/۶۶	۳/۵۵	۶/۰۶
۴ خراسان	۵/۷۶			خراسان رضوی	۶/۸۳	۱/۴۲	۳/۹۶	۷/۹۳
۵ مرکزی	۵/۴			مرکزی	۵/۹۴	۰/۷۹	۰/۹۲	۱/۹۲
۶ گیلان	۴/۹۰			آذربایجان شرقی	۴/۹۰	۱/۶۹	۱/۳۵	۵/۱۱
۷ آذربایجان شرقی	۴			قزوین	۴/۵۰	-۴/۶۸	-۴/۸۲	۱/۶۲
میانگین ۴ درصد (۳)	۷۹/۳۵٪		۳۳-۴۵/۷۶	میانگین	۷۶/۴۵			۴۸/۱۵
۸ فارس	۳/۹۶			مازندران	۳/۱۳	-۰/۵۶	۲/۸۳	۴/۱۵
۹ مازندران	۳/۳۵			یزد	۲/۹۸	۳/۰۷	-۰/۵۵	۱/۴۱
۱۰ کرمان	۲/۷۰		۳۴-۵۷/۸۳	فارس	۲/۸۱	-۲/۸۳	۰/۸۴	۶/۱۵
۱۱ یزد	۲/۰۷			گیلان	۲/۳۶	-۵/۹۵	-۵/۸۲	۳/۴۱
۱۲ سایر استانها	۸/۵۷			سایر استانها	(۱)۹/۹۳	۱/۲۴	-	-

۱. میانگین سه شاخص ۱: تعداد کارگاههای بالاتر از ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر در استانها؛ ۲: نسبت شاغلان صنعتی به کل کشور در کارگاههای بالاتر از ۵۰ نفر کارکن و بیشتر در استانها؛ ۳: نسبت ارزش افزوده صنعتی استانها به کل کشور. (منبع: نتایج آمارگیری از کارگاههای صنعتی ۵۰ نفر کارکن و بیشتر در سال های ۷۳، ۷۶، ۸۲ و ۸۵ و سالنامه آماری کشور ۱۳۸۶)، ۲. با کسر رشد ۲/۳۵ استان کرمان و ۳. با احتساب بالاتر از میانگین در سال های ۷۳، ۷۶، ۸۲ و ۸۵.

با نظر به متغیر بازار ملی (شاخصه‌های صنعتی - جدول شماره ۱) تمرکز جغرافیای اقتصادی کشور پس از دهه ۷۰ تا سال ۱۳۸۵ (با توجه به میانگین استانی در چهار دوره - جدول شماره ۱) در هفت استان؛ تهران، اصفهان، خوزستان، خراسان رضوی، مرکزی، آذربایجان شرقی و قزوین با میزان متوسط ۷۸/۸۵ درصد استوار بوده است، در این میان استان های تهران و اصفهان در سال ۱۳۸۵ علی‌رغم رشد منفی ۱/۳۹- درصد نسبت به ۱۳۷۳، ۴۳ درصد بازار ملی را در خود جای داده است. این در حالی است که سهم ۲۳ استان دیگر در بازار ملی در سال ۱۳۸۵ (به‌طور میانگین در سنوات ۷۳، ۷۶، ۸۲ و ۸۵) تنها ۲۱/۱۵ درصد بوده است. در این میان دسته دوم استانها، ۵ استان فارس، مازندران، کرمان، یزد و گیلان با میانگین مشارکتی ۲ تا ۴ درصد در بازار ملی در رده بالاتری از سایر استانها قرار گرفته‌اند. که در مقایسه با هفت استان اول تنها ۱۳/۶۸ درصد تمرکز جغرافیایی بازار ملی را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان سهم سایر استانها (۱۸ استان) کمتر از ۱۰ درصد است. حاصل چنین شرایطی با تسلط الگوی انباشت در تمرکز جغرافیایی بازار ملی، منجر به عدم توازن مولفه‌های جغرافیایی (سرمایه، جمعیت، توزیع در پهنه فضایی و ...) و به طبع در این سطح عدم تعادل نظام و توسعه منطقه‌ای کشور شده است. به طور نمونه هفت استان برتر با اشغال ۲۴/۵۰ درصد پهنه جغرافیایی، ۴۸/۱۵ درصد جمعیت کشور را در خود جای داده است، که از میانگین شهرنشینی کشور در سال ۸۵ با ۶۸/۴۵ درصد بیشتر و با متوسط شهرنشینی ۷۳/۳۸ درصد، رقم بالایی از جمعیت شهرنشین کشور در این مناطق با بزرگترین شهرهای کشور واقع شده است، این در حالی است که تمرکز جغرافیایی ۱۸ استان (جدا از ۵ استان میانه) با پهنه‌ای وسیع و محروم با جمعیتی بالغ بر ۳۶ درصد کشور (سال ۱۳۸۵) عمدتاً در قسمت‌های غربی و جنوبی واقع شده است، چنین شرایطی خود مسبب تحرک سرمایه، جمعیت، تمرکز امکانات و ... بوده است.

در این میان سهم فعالیت اقتصادی دولت (در بازار با دو شاخص میزان مالکیت و نرخ رشد مدیریت عمومی از سال ۱۳۷۳) نقش بسیار مؤثری در توسعه منطقه‌ای و تقویت بنیان‌های اقتصادی استان‌ها و به طبع صرفه‌جویی‌های مقیاس در تمرکز بیشتر فعالیت‌ها به ویژه برای بخش خصوصی دارا بوده است. به طوری که از کل شرکت‌های دولتی (شاخص مالکیت) ثبت شده در سالهای ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۸۲ و ۸۵ به طور میانگین ۶۸/۸۴ درصد، در هفت استان مذکور متمرکز شده است (نتایج آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی ۵۰ نفر کارکن و بیشتر در سالهای ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۸۲ و ۸۵ مرکز آمار: صص ۳۵۶، ۳۵۶، ۴۱۸، ۴۱۹ و ۴۲۷). با توجه به بودجه شرکت‌های دولتی از کل بودجه کشور (میانگین سنوات مذکور) به میزان ۵۷/۷۹ درصد (توجه به نمودار شماره ۱)، بدون احتساب بودجه اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای که خود تابعی از عامل میزان جمعیت و ... است، ۳۹/۷۸ درصد کل بودجه (خلاصه بودجه کل) کشور در این هفت استان فوق متمرکز شده است. در مقابل علی‌رغم گرایش نسبی تملک دارایی‌های سرمایه‌ای به ۲۳ استان خارج از تمرکز و تولید بازار ملی، با احتساب بالاترین نسبت در سال ۱۳۸۵ (به میزان ۳۵/۸۱ درصد نسبت به اعتبارات هزینه‌ای از سال ۱۳۷۰)، معادل ۲۴/۰۴ درصد از تملک دارایی‌های سرمایه‌ای است که با توجه به سهم ۸/۱۷ درصدی تملک دارایی‌های سرمایه‌ای به کل بودجه در سال ۱۳۸۵، سهم تخصیصی ۲۳ استان مذکور از کل بودجه (خلاصه بودجه کل کشور) از فصل تملک دارایی‌های سرمایه‌ای به میزان ۵/۴۸ درصد است (سالنامه آماری کشور ۱۳۸۶، مرکز آمار: ۶۹۱، ۶۹۹ و ۷۰۳). این در صورتی است که ماهیت زیربنایی بودن تملک دارایی‌های سرمایه‌ای به‌عنوان نقش آفرینی در بازار ملی و توسعه منطقه‌ای محسوب نمی‌شود و در نگرش غالب بخشی در شوراها و برنامه‌ریزی استانها و کمیته‌های برنامه‌ریزی شهرستانها با تفویض اختیار از سوی مرکز مورد مدیریت قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر علی‌رغم ثبات ساختاری در بازار ملی ایران، شاخص نرخ رشد مدیریت عمومی از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۵ ارتباط مستقیمی با جایگاه توسعه‌ای استان‌ها و دگرگونی در جغرافیای اقتصادی کشور را نشان می‌دهد. جدا از تهران (جدایی قزوین) و اصفهان با تمرکز بالا و مرکزیت سیاسی و اقتصادی، ثبات و رشد نسبی جایگاه استان‌های خوزستان، خراسان رضوی، مرکزی، آذربایجان شرقی، فارس، مازندران، یزد و کرمان، و وضعیت تثبیتی سایر استان‌ها در بازار ملی (تقریباً در چهار دولت) از سال ۱۳۷۳، بالاترین سیر نزولی جایگاه استان‌ها را (مطابق

جدول شماره ۱)، استان‌های گیلان، قزوین تجربه نموده‌اند، به طوری که استان گیلان از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۵ به ترتیب با رشد منفی ۵/۹۵- درصد از رتبه ششم به رتبه یازدهم، و استان قزوین با رشد منفی ۴/۶۸- درصد (از سال ۱۳۷۶) از رتبه سوم به رتبه هفتم تنزل یافته است. این در حالی است که شاخص نرخ رشد مدیریت عمومی از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۵ برای دو استان فوق به ترتیب ۵/۸۲- و ۴/۸۲- درصد بوده است.

از سوی دیگر اتخاذ سیاستگذاری بازاری در مدیریت رقابتی با بازارهای جهانی توسط دولت از دهه ۷۰ تا ۸۵، نظام و توسعه منطقه‌ای کشور به طور غیر مستقیم در شرایط جدیدی متفاوت از چند دهه قبل از آن قرار داد. به طوری که مهمترین تحول، با کاهش نقش و جایگاه صنعت و کشاورزی در تولید ناخالص داخلی، بسترهای تولید صنعتی و مزیت‌های نسبی سرزمینی در کشاورزی در مناطق تضعیف گردید و اقتصاد منطقه‌ای با تسلط بازار سوداگر به شدت به ضرر تولید عمل می‌کند و با گسترش بازارهای خارجی در بازار ملی و عدم توسعه تولید منطقه‌ای، استانهای کشور (مراکز شهری) به انبار توزیع کالا گرایش شدید داشته‌اند، و خود مقدمه رشد سریع بخش عمده و خرده فروشی (از میان ۱۴ بخش عمده) در ارزش افزوده ملی و استانی پس از دهه ۷۰ در کشور است. این در صورتی است که حمایت سنتی دولت از بخش خصوصی استان‌ها جهت تقویت و تثبیت سرمایه بوده است، به طوری که کارفرمایان بخش خصوصی استانهای کشور بیش از ۳/۳ برابر آنچه تحت عنوان مالیات می‌بایستی به دولت پرداخت می‌کردند، در قالب انواع اعتبارات، کمکهای بلاعوض (از دولت) دریافت نموده‌اند (ضیائی، ۱۳۸۲: ۲۴۸). از این رو با گسترش فعالیت‌های غیرتولیدی و تابع سیاست‌گذاری‌های اقتصادی (بازاری) دولت از نظر فضایی و جغرافیایی، بازار سرمایه در بهره‌مندی بیشتر از فعالیت‌های رانتی از بازارهای محلی و استانی به بازار ملی گرایش می‌یابد و تحرک سرمایه از بازده سریع سود در فضای جغرافیایی و تمرکز در شهرهای بزرگ تبعیت می‌کند، و خود چالش الگوی انباشت و شکاف منطقه‌ای را تسریع می‌کند.

رهیافت و یافته‌ها

شرایط حاکم بر اقتصاد سیاسی فضا در مدیریت جغرافیایی کشور با تثبیت ساختاری بازار ملی

از دهه ۴۰ هجری شمسی و نفی بازارهای منطقه‌ای (در توجه به سطوح ۱ و ۲ دیاگرام شماره ۱) به اصل یک بازی صفر-مجموع^۱ لستر تورو^۲ (هال، ۱۳۸۱: ۳۴۳) در توجه به سه عامل ۱. منابع درآمدی مستقل دولت با مشروعیت‌پذیری در قالب مشروعیت بخشی (قیمومت اجتماعی)؛ ۲. فرایند تاریخی تمرکز سیاسی در کشور در پیوستگی با عامل اول و قوام بخشی ایدئولوژیکی به آن و ۳. پیوستگی ساختاری اقتصاد سیاسی رانتی ایران در قالب ۲ عامل جغرافیایی یعنی پهنه وسیع، جمعیت زیاد و توزیع نابرابر آن با عنصر ساختار فضا، در شکل‌گیری و تحول نظام منطقه‌ای ایران بسیار نزدیک و منطبق است. تبیین این اصل در نظام منطقه‌ای کشور بدین‌گونه است که (اصل سیاست) توزیع یک کلیت (عمدتاً تخصیص، سرمایه‌گذاری‌ها و ...) در مجموع وسیع با هدف توزیع، توانمندسازی مناطق تا مشارکت در توسعه ملی، تمامی فضاها را به‌طور یکسان بهره‌مند نمی‌سازد و مزیت نسبی و برتری را به مناطقی خاص می‌بخشد که اولویت را در سطوح ۱ به صورت ساختاری دیکته می‌کند که در ایران با نقش محوری بازار ملی هویدا و ارتباط دو سوی این قضیه توسط سیاست‌گذاری اقتصادی دولت برقرار می‌گردد. از این رو در نظام منطقه‌ای کشور برتری برخی مناطق (استان‌ها) (جدا از برتری‌های نسبی سرزمینی که خود در اقتصاد ملی نه الزاماً توسعه‌ای مشخص می‌گردد) تضعیف بهره‌مندی سایر استان‌ها را اول؛ مبتنی بر مزیت نسبی سرزمینی، دوم؛ مزیت استقرار بازار ملی و عدم بهره‌مندی از فرصت‌های از دست رفته، را تحمیل کرده است. کما سیاست‌گذاری اقتصادی دولت از استراتژی جایگزینی واردات تا سیاست‌گذاری بازاری (تعديل) و سیاست‌گذاری منطقه‌ای دولت از توزیع اعتبارات جهت رفع محرومیت استان‌ها تا افزایش اعتبارات عمرانی استان‌ها، نتوانسته است عدم تعادل منطقه‌ای کشور را مرتفع سازد، چرا که بازار ملی مبتنی بر اقتصاد سیاسی رانتی توسعه متعادل منطقه‌ای را به ارمغان نیاورده و نمی‌آورد. در حقیقت به جای توسعه متوازن میل به تمرکز در مناطقی دارد که مناطق کمتر بهره‌مند، (مناطق عقب‌مانده) حاشیه مناطق توسعه یافته و قوام‌بخش یکدیگر محسوب می‌گردند و قوام‌بخشی دو سطح فضایی تنها در اقتصاد سیاسی فضا تثبیت می‌گردد، به طوری که اختلاف بین این مناطق (دو سطح) به ظاهر شکاف منطقه‌ای را در کشور

1. Zero – sum game; If I win the game, you will fail.

2. Lester Thurow

نه صرف توسعه فضایی (حتی سطح توسعه یافته)^۱ را به وجود می‌آورد.

واپسین سخن

اگر در اقتصاد سیاسی ساختار را بازار، عملکرد را، نیروهای آن بدانیم سازوکار حاکم بعد محیطی دارد که در جغرافیا به اصطلاح اقتصاد سیاسی فضا اطلاق می‌گردد، چرا که هر بازار و نیروهای آن (سیاسی و بخش خصوصی) بر محیط جغرافیایی خاصی در پیوستگی میان ساختار و عملکرد بازار از یک سو و فضای جغرافیایی از سوی دیگر منطبق است. از این رو، توسعه منطقه‌ای بعد محیطی به خود گرفته و جدا از ضرورت ابعاد شناختی و روانی، با عناصر فرایندی و ساختاری اقتصاد سیاسی ارتباط پیدا می‌کند.

پژوهش فوق باتوجه به صورت مسأله و پرسش‌های آن با تقید به سه سطح مطالعاتی در اقتصاد سیاسی (دیاگرام شماره ۱)، عدم تعادل در نظام منطقه‌ای کشور را مستقیماً مربوط به پیوستگی سازوکارهای سطح دوم شامل سیاستگذاری اقتصادی، نظام بودجه (تخصیص)، شرکت‌های دولتی (فعالیت اقتصادی دولت) و ساختار عمومی کشور دانسته است. سیاستگذاری منطقه‌ای کشور پس از انقلاب اسلامی در دهه اول با ادغام طرح‌های خاص ناحیه‌ای با طرح‌های منطقه‌ای (قبل از انقلاب) در قالب طرح‌های استانی در راستای رفع محرومیت استان‌ها انجام پذیرفت که در دهه دوم با تبعیت از سیاست‌های اقتصاد بازاری دولت به افزایش اعتبارات عمرانی در استان‌های کمتر توسعه یافته گرایش یافت. روند سابق (قبل از انقلاب) و تبیین اقدامات دولت در سطح دوم نشان می‌دهد پس از دهه ۷۰ ویژگی خاصی بر اقتصاد سیاسی فضا در ایران حاکم شد که نشان از تسلط و تثبیت ساختاری بازار ملی (با ادغام بازارهای جهانی)، گسترش ناکارآمد بازارهای محلی و محو کم فروغ بازارهای منطقه‌ای در کشور حکایت دارد. براساس پژوهش از یک سو (با کاهش سهم فعالیت دولت در اقتصاد) با توجه به شاخص‌های پر اهمیت نظام بودجه و شرکت‌های دولتی به طور میانگین (در سال‌های ۷۳، ۷۶، ۸۲ و ۸۵) بالغ بر ۶۸ درصد بودجه

۱. توسعه فضایی معروف به اسب نعلی که شکاف و عدم توازن را به صورت مرحله گذار و موقتی جهت تعادل توسعه فضایی نه تثبیت ساختاری عدم تعادل منطقه‌ای را بیان می‌دارد.

کشور (جدا اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای) در هفت استان توسعه یافته در بازار ملی کشور اختصاص یافته است که با توجه به اینکه هفت استان فوق با اشغال ۲۴/۵۰ درصد پهنه جغرافیایی کشور بالغ بر ۴۸/۱۵ درصد جمعیت کشور را در خود جایی داده است که از میانگین جمعیت شهرنشین کشور (۶۸/۴۵ درصد) به میزان ۵ درصد (۷۳/۳۸ درصد، با احتساب نیمی از جمعیت کل کشور) بیشتر است. از سوی دیگر، طبق نتایج پژوهش، سیاستگذاری منطقه‌ای کشور در دهه پس از ۷۰ با افزایش اعتبارات عمرانی با بالاترین میزان در سال ۸۵ نشان داد، این اعتبارات تنها ۵/۴ درصد بودجه کل کشور را به خود اختصاص داده است. که با نظر به تعداد استان‌های کمتر توسعه یافته در قبال هفت استان برتر در عوامل تمرکز سرمایه، جمعیت و توزیع آن و غیره، شکاف بسیار محسوسی میان آنها وجود دارد. در این میان مهمترین تحول در بازار ملی پس از دهه ۷۰ علاوه بر تثبیت نسبی استان‌های برتر، دگرگونی در جغرافیای اقتصادی کشور با صعود و نزول استان‌ها (میانگین، جدول شماره ۱) در بازار ملی مبتنی بر کلیت واحد اقتصاد در اقتصاد سیاسی ایران است، که بر اساس پژوهش ارتباط مستقیمی با شاخص نرخ رشد مدیریت عمومی در صنایع دولتی در استان‌های فوق دارد. از این رو مهمترین عامل در تبیین نظام توسعه منطقه‌ای کشور (از میان چهار عامل) سیاستگذاری اقتصادی دولت است، که اول؛ به طور مستقیم اقتصاد منطقه‌ای (استانی) کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد، دوم؛ نقش کنترلی و هدایتی دولت در بازار ملی با سهم بالای فعالیتی (شرکت‌های دولتی) و بودجه کل کشور، سوم؛ تحلیل تأثیر اقتصاد بازاری و خصوصی‌سازی در توسعه منطقه‌ای کشور ایجاب پاسخ به سوالات: کدام بازار؟ و کدام محیط جغرافیایی؟ ضروری است.

به نظر می‌رسد با تشریح متغیرهای ناپایداری منطقه‌ای و ارتباط نظری میان آنها، بایستی اقتصاد سیاسی فضا را به‌عنوان یک گشتالت تلقی نمود، که رفع ناپایداری منطقه‌ای کشور بی‌شک توجه به محدودیت‌ها و قابلیت‌های محیطی سه عنصر فوق به ویژه توانمندی‌های جغرافیایی کشور الزامی است، از این رو توسعه منطقه‌ای در هر جغرافیایی بایستی واقعیت‌های اقتصاد سیاسی آن فضا را بشناسد و با دوری از مدل‌های کلاسیک توسعه منطقه‌ای به سوی فرایندهای هنجاری توسعه حرکت نماید، و در ایران با توجه به فرایند جهانی‌سازی و ابهام تولید در اقتصاد بازاری، نقش دولت را با اقدامات جامع‌نگر در توجه به فضای جغرافیایی ضروری ساخته است.

منابع

۱. ادل، ماتيو (۱۳۸۰)، اقتصاد سیاسی شهری و منطقه‌ای، ترجمه فریبرز رئیس دانا، انتشارات نشر قطره، تهران؛
۲. اسپندی، فتح‌اله (۱۳۷۸)، روند عدم تمرکز در برنامه توسعه کشور (بعد از انقلاب اسلامی)، سازمان برنامه و بودجه استان مرکزی، اراک؛
۳. برکشلی، فریدون (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی نفت ایران (دوره ۱۳۳۳ - ۱۳۵۷)، نگاه نو، شماره ۲۶، تهران؛
۴. خوشکلام خسروشاهی، پرویز (۱۳۷۷)، آثار تمرکززدایی از ساختار مدیریت بخش عمومی در ایران بر سطح رفاه جامعه با تاکید بر ابعاد اقتصادی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه استان تهران، تهران؛
۵. دادگر، یداله (۱۳۸۳)، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی (آزمونی مجدد)، انتشارات دانشگاه مفید، قم؛
۶. رهنمایی، محمدتقی (۱۳۷۳)، دولت و شهرنشینی نقدی بر نظریه عناصر قدیمی شهر و سرمایه‌داری بهره‌وری هانس بوبک، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۲؛
۷. ریچاردسون و دیگران (۱۳۷۳)، سیاست‌گذاری منطقه‌ای، دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای معاونت امور مناطق و مجلس، سازمان برنامه و بودجه، تهران؛
۸. زاهدی، حسین (۱۳۷۴)، استبداد، توسعه نیافتگی و مسئله شیوه تولید آسیایی، نگاه نو، شماره ۲۶، تهران؛
۹. زیاری، کرامت‌اله (۱۳۷۸)، اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای، انتشارات دانشگاه یزد، یزد؛
۱۰. سالنامه آماری: ۱۳۶۴، ۱۳۷۷، ۱۳۸۱، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶؛ مرکز آمار ایران؛
۱۱. صرافی، مظفر (۱۳۷۷)، مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
۱۲. ضیائی، محمود (۱۳۸۲)، پایان‌نامه دکتری، گروه جغرافیا، دانشگاه تهران؛
۱۳. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۲)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه نفیسی و عزیزی، چاپ نهم، نشر نی، تهران؛
۱۴. کارشناس، مسعود (۱۳۷۶)، نقش دولت در اقتصادهای در حال توسعه صادرکننده نفت، ترجمه علی طیب، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دوازدهم، شماره ۱۲۱ - ۱۲۲، مهر و آبان؛
۱۵. کردزاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰)، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران؛
۱۶. گیلین، رابرت (۱۳۷۸)، ماهیت اقتصاد سیاسی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سیزدهم، شماره ۱۴۳ - ۱۴۴، مرداد و شهریور؛
۱۷. میرعمادی، طاهره (۱۳۷۱)، اقتصاد سیاسی برنامه‌های تعدیل ساختاری و آخریت تحولات در نظریات اقتصاد سیاسی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نهم، شماره ۹۵ - ۹۶؛

۱۸. نتایج آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی ۵۰ نفر کارکن و بیشتر در سال‌های ۱۳۷۳، ۱۳۷۶، ۱۳۸۰، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۵؛ مرکز آمار ایران؛

۱۹. هال، پیتر (۱۳۸۱)، برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، ترجمه جلال تبریزی، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران؛

۲۰. هنس و دیگران (۱۳۷۶)، سیاستگذاری منطقه در جهانی در حال دگرگونی، دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران؛

21. Amirahmadi, Hooshng (1986), *Regional Planning in Iran, A survey of problems and policie, the journal development, western illiois*;

22. Pike, Andy, and Others (2006), *Local and Regional Development, frist published, routledge, London and Newyork.*